

# آئین‌ها و افسانه‌های

## ایران

و

## چین باستان

نوشته : جی. سی. کویاچی  
ترجمه : جلیل دوستخواه  
تهران ، شرکت کتابهای جیبی  
۱۳۵۳ ، رقمی ، ۲۸۸ ص  
قیمت ۱۶۰ ریال

دان آئین‌ها برای جلب نظر موافق خدایان و جزآن عناصری مشترک در میان اقوام است که نیازی بدان ندارد تا در زیر تأثیر انتشار فرهنگی مادر پدید آمده باشد .

اما در بسیاری موارد می‌بینیم که قوم بیگانه با قوم دیگر، در پی وقایع تاریخی ، همسایه می‌شود و زیر تأثیر فرهنگ قوی‌تر قوم اخیر اعتقادات خود را فراموش می‌کند و اعتقادات قوم همسایه را می‌پذیرد ، حتی نامهای آنان را به قرض می‌گیرد . در چنین مواردی که نمونه‌های بسیاری از آنها در دست است دیگر نمی‌توان عامل به قرض گرفتن را ندیده گرفت .

بنابر این در کار برستجیدن اساطیر ملل با یکدیگر همه وجوه اشتراک را از یک جهت دیدن سبب آن می‌شود که در نتیجه گیری خطاهای بسیار پدید آید .

و افکار با هم ، دلیل ارتباط تاریخی خاصی میان آنها نیست (Phenomenalism)

اما واقعیت کدام است ؟ آیا وجوه مشترک طبیعت انسانها قادر به آفرینش مشترک نیست یا این همه آمیزش‌های گونه‌گون اقوام و ملل با یکدیگر در طی هزاران سال و شاید دهها هزار سال و قادر نبوده است تأثیری متقابل بر ملل و اقوام بگذارد ؟

بی‌گمان محصول فکر انسان را تنها متعلق به یکی از این جهات دانستن خطا است و تحلیل منطقی ساختهای ذهن انسان ما را معتقد می‌سازد که این هر دو عامل در شکل گرفتن مجموعه زندگی فرهنگی اقوام و ملل مؤثر بوده است .

اعتقاد به خدایان طبیعت ، اعتقاد به بقای روح ، واقعیت انگاشتن آنچه انسان به خواب می‌بیند ، جادو و ترتیب

در فرهنگ اقوام و ملل می‌توان بسیاری جنبه‌های مشترک رسید که گاه همانندی آنها با یکدیگر شکفت انگیز است . این همانندی اندیشه‌ها و آئین‌ها را چگونه می‌توان توجیه کرد ؟

بعضی را گمان بر آن است که اقوام و ملل گونه‌گون جهان این جنبه‌های مشترک فکری - اسطوره‌ای و آئینی - را از یکدیگر به قرض گرفته‌اند و این که بر اساس یکی دومرکز فرهنگی بوده است و برانگنده شدن این فرهنگ مرکزی در جهان ، در میان اقوام و ملل ، سبب پدید آمدن این وجوه مشترک فرهنگی شده است (Diffusionism) . گروهی دیگر را گمان بر آن است که کیفیات مشترک روحی انسانها و شرایط مشترک محیط زیست و اقتصاد می‌تواند در میان اقوام و ملل گونه‌گون ، بی‌هیچ ارتباط خاصی با یکدیگر یک رشته افکار و عقاید مشترک پدید آورد و شباهت این گونه عقاید



فرهنگ وزندگی - صفحه ۱۷۹

کتاب «آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان» اثری است برارزش در برسنجیدن اساطیر ایران با اساطیر چین، بنابراین تحقیقات باستان‌شناسان شوروی در آسیای میانه و سیبری جنوبی از حدود سه هزار و پانصد سال پیش از مسیح ارتباط‌های نزدیکی میان اقوام هند و ایرانی و اقوام زردپوست شرق آسیا موجود بوده است و همچنین بنایه کشفیات باستان‌شناسی تأثیر فرهنگ آسیایی غربی - مدیترانه شرقی - در همین زمان در شمال چین دیده می‌شود.

بدین‌گونه، اقوام هند و ایرانی از دیرزمان، از یکسو با اقوام زردپوست شرق آسیا و از سوی دیگر با اقوام نامی نژاد غرب آسیا در ارتباط بوده‌اند و این ارتباط در دوره‌های بعد نیز به‌گونه‌های مختلف ادامه یافت و گسترش پذیرفت. بدین‌روی نظر کلی گویاجی نویسنده کتاب آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان که بنا بر آن در ملی تسلط سکایان بر ایران و چین وجود مشترک بسیاری میان اساطیر ایران و چین به وجود آمد می‌تواند بخشی از حقیقت را بیان کند. اما به‌گمان من دقیق‌تر آن است که ارتباط فرهنگ‌های ایران و چین را بدین دوره منحصر نکنیم و همه شایعات را نیز محصول این ارتباط سکائی ندانیم و عوامل مشترک انسانی را خود عاملی بینگاریم که می‌تواند شابهت‌هایی بدون پیوند با هم پدید آورده و این نکته‌ای است که مورد توجه گویاجی قرار نگرفته و بعضی داستانها را که شایعات اندکی با هم دارند دارای یک منبع مشترک دانسته است.

گویاجی، در گفتار یکم، داستان رستم و شهراب را با داستان چینی لی‌جینگ و پرش لی‌نو - جا و افسانه

اکوان دیو را با افسانه چینی دیویاد و رزم رستم و اسفندیار را با بعضی داستانهای چینی و بسیاری افسانه‌های دیگر ایرانی را با افسانه‌های چینی می‌سنجد.

اما متأسفانه از مقایسه‌های او، به علت دیدی یک‌سویه، گاه نتایج درستی به دست می‌آید. چنانچه در شماره هشتم فرهنگ‌وزندگی یاد کرده‌ام، شایعات‌های این داستانها با هم به هیچ‌وجه مؤید مشترک بودن همه آنها نیست. اغلب این‌گونه شایعات امری جهانی است و زائیده سرشت مشترک و محیط زیست همان اقوام و ملل است. نبرد پندرویس با هم موضوعی نیست که تنها میان ایران و چین مشترک باشد. در میان همه اقوام و ملل می‌توان نظائر آن را یافت.

برای آن‌که دو داستان منعی مشترک داشته باشند یا یکی از دیگری قرض گرفته باشد، شرایط بسیاری لازم است و گزینه موضوع مشترک، آنهم در سطح کلی، بخودی‌خود، دلیل منعی مشترک نیست.

### اشکال کار گویاجی در افسانه‌ها

اشکال کار گویاجی در افسانه‌ها آن است که او تنها به وجود موضوع کمابیش مشترک بسنده می‌کند یا موضوعی یعنی ارتباطها را در فرعیات بدون ارتباط در اصل موضوع برای هم منبع بودن کافی می‌داند. در حالی که ارتباط متقابل دو اسطوره میان دو قوم نیازمند اشتراک موضوع، همسانی شخصیتها و هماهنگی حرکت دو اسطوره است یا یکدیگر و در اغلب داستانهای مورد مثال گویاجی در این بخش پای یک یا چند عامل از این عوامل می‌لنگد.

گویاجی میان داستان سیاوش و

سودابه و داستان دا - جی و بو - لی - گااو در ادبیات چینی ارتباط وسیعی می‌بیند. در این مورد کاملاً ممکن است حق یا گویاجی باشد.

اما اگر معتقد باشیم که این هر دو داستان می‌تواند به ساخت‌های ما در - سالاری جوامع کهن زراعی آسیا مربوط باشد که بنا بر آن هسرها شهبانو را که از میان جوانان انتخاب می‌شد هسرها برای بازوری طبیعت قربانی می‌کردند و توجه کنیم که این موضوع اصلی به‌بسیار گونه‌های مختلف در اروپا، در بخشهایی از افریقا و در غرب آسیا، آسیای میانه و هند راه یافته است، و اگر توجه کنیم به ارتباط کهنی که میان تمدن آسیای غربی با چین از هزاره چهارم پیش از مسیح وجود داشته است، شاید در آن صورت نتوانیم این ارتباط را محصول گسترش سکایان در ایران و چین، بلکه نتیجه گسترش فرهنگ آسیای غربی به خاور دور بدانیم. نه تنها در نمونه‌های آسیای غربی و مصر، داستانهای ایشرو قنوز، ادونیس و آفرودیت و ایزس و ازیریس را داریم، بلکه در شرق داستان راما یان را در هند و داستان یاد شده را در چین و سیاوش را در ایران داریم و ارتباط اینها با هم چنان وسیع است که نمی‌توان سخن از ایران و چین راند، بلکه باید از آئینی کهن در جهان باستان گفتگو کرد که به‌صورت گوناگون در سراسر جهان قدیم گسترده شده بود.

گویاجی در گفتار ششم درباره جنبه‌های مشترک تصوف ایران و چین سخن می‌گوید و در بسیاری موارد نمونه‌هایی بسیار جالب توجه از ارتباط تصوف ایرانی و مکتب دلتوی چینی می‌آورد.

به احتمال قوی در این موارد نیز

نوشته: دوتلا میدوز و دیگران  
ترجمه: دکتر محمود بهزاد  
ناشر: انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی  
و محیط انسانی  
تهران، ۱۳۵۳، ۱۹۱ ص  
قیمت؟



می‌تواند چنین ارتباط‌های مشترکی وجود داشته باشد. آسیای میانه در طی قرن‌های دراز نقطه ربط تفکر شرق و غرب آسیا بوده است ولی باید توجه داشت که بازم نظر نکته یاد شده در قبل، تصوف و عرفان ایرانی خود مایه گرفته از جنبه‌های گوناگون تصوف و عرفان غرب آسیا است که عمری بسیار دراز دارد و حتی به زمانی قبل از مسیح می‌رسد (Gnosticism)

امروزه درست‌تر آن است که تمدن بزرگیم را به یکباره بررسی کنیم و ارتباط‌های فرهنگی متقابل و پدیده‌های متنوع فرهنگ هر قوم را از اروپا تا خاور دور نشان دهیم. ارتباط فرهنگ ایران و چین خود یکی از این حلقه‌ها را نشان می‌دهد. حسن بررسی‌های کوچکی نیز در همین است که وجود این حلقه را یادآور ما می‌شود و دری را می‌گشاید و نکته‌هایی را انگشت می‌زد که اغلب ممکن است به نظر ما رسیده باشد.

مترجم کتاب، آقای جلیل دوستخواه در ترجمه خوب کتاب کوشش بسیار کرده‌اند و کتابی فراهم آورده‌اند که به علاقه‌مندان به نوشته‌های مربوط به فرهنگ و اساطیر را به خود جلب می‌کند.

موفقیت‌های بیشتر ایشان را همه خواهیم دید.

« فرض کنید حوضی دارید که یک نیلوفر آبی در آن می‌روید. اندازه نیلوفر آبی روزانه دو برابر می‌شود. اگر این نیلوفر را در رشد آزاد بگذارید در مدت ۳۰ روزه حوض را فرا خواهد گرفت و از رشد فایر گیاهان جلویی خواهد کرد. تا مدتی طولانی نیلوفر آبی به نظر آنان کوچک می‌آید و شما نگرانی قطع کردن آن را ندارید، مگر آنکه نیمی از حوض را بپوشاند. چه روزی نیمی از حوض را خواهد پوشاند. مسلماً در روز بیست و نهم، شما فقط یک روز برای اشغال شدن حوضتان فرصت دارید.»

مثال نیلوفر و حوض مثال ساده‌ای است برای درک رابطه‌ای که میان رشد بیکران و محدودیت طبیعی سیاره‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم وجود دارد.

اگر سده‌ها را به مقیاس روزها کوچک کنیم، می‌توان گفت در جهان ما، نیلوفر رشد چند ساعت از بیست و نهمین روز خود را نیز پشت سر گذاشته است. مجالی برای مباحثات دانشگاهی نیست، باید هر چه زودتر دست بکار گردید. مسأله اکنون این است: نیرو‌هایی که توانستند غول‌های عظیم رشد را از بند رها کنند، آیا اکنون توان دویاره به بند کشیدن آنها را دارند؟ کی می‌توان جلوی رشد انفجاری جمعیت را گرفت؟ خوشبینانه - ترین برآوردها حکایت از آن دارد که این مقصود هنگامی به دست می‌آید که جمعیت جهان از ۳٫۶ میلیارد کنونی به ۷ میلیارد رسیده باشد - یعنی در سال ۲۰۰۰ میلادی، یعنی بیست و پنج سال دیگر. پس در طی ۲۵ سال دیگر جمعیت جهان یازدهم دوبرابر می‌گردد، به رغم همه تدبیرهایی که حکومت‌های محلی و